

جهانی شدن دموکراسی،  
فرامرزی شدن هنجارها و  
تکثر بازیگران در سازمان‌های  
بین‌المللی

سید محمد کاظم سجادی‌پور\*

محمد یزدان پناه شوره‌گل\*\*

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

\* دانشیار دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه

Sajjadpour@sir.ac.ir

\*\* دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی

Myazdanpanah2010@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۱/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۱/۰۲

فصلنامه سازمان‌های بین‌المللی، سال اول، شماره اول، بهار ۱۳۹۲، صص ۷۷-۱۰۰

## چکیده

هدف اصلی این مقاله، توصیف و تبیین تأثیرات ناشی از جهانی‌شدن دموکراسی در عرصه بین‌المللی است تا از این رهگذر، واقعیت بازیگران بین‌المللی و کارکرد آنها در سازمان‌های بین‌المللی تحلیل شود. پرسش اصلی مقاله این است که «جهانی‌شدن دموکراسی چه تأثیری بر بازیگران بین‌المللی در سازمان‌های بین‌المللی داشته است؟» در پاسخ ادعا شده است که «جهانی‌شدن دموکراسی با فرامرزی کردن هنجارهای دموکراتیک به تکتگر بازیگران در سازمان‌های بین‌المللی کمک نموده است». پژوهش حاضر، همچنین چندین پرسش فرعی را مد نظر دارد که شامل ماهیت فرایند جهانی‌شدن و تأثیر آن بر دولت‌های دموکراتیک ملی، چگونگی ظهور بازیگران غیردولتی و کارکرد آنان در چارچوب نهادهای بین‌المللی می‌شود. روش مورد استفاده در این پژوهش، توصیفی - تحلیلی است.

واژه‌های کلیدی: جهانی‌شدن دموکراسی، دولت ملت، تکتگرایی، بازیگران

بین‌المللی، سازمان‌های بین‌المللی

### مقدمه

بی‌شک، جهانی شدن مهم‌ترین و بارزترین پدیده عصر ماست. وسعت و گستردگی پدیده جهانی شدن به حدی است که تمام عرصه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی بشر را کم‌وبیش متأثر ساخته است و دموکراسی به‌عنوان شکل غالب حکمرانی از این امر مستثنی نمی‌باشد. با این حال، تأثیرات پدیده چندبعدی جهانی شدن بر دموکراسی مورد غفلت واقع شده است. امروزه، دموکراسی به‌عنوان یکی از اشکال حکمرانی با اقبال گسترده‌ای در سراسر جهان روبه‌رو است و تقریباً همه رژیم‌های سیاسی مدعی دموکراسی هستند. دیگر جایی برای اشکال سنتی حکومت‌داری، نظیر حکومت‌های استبدادی و موروثی باقی نمانده است و اکثر قوانین، مقررات و سیاست‌ها، مشروعیت خویش را از مردم می‌گیرند. امری که به استثنای دوره کوتاه دموکراسی آتن در تاریخ بشر سابقه نداشته است. از سوی دیگر، امواج جهانی شدن، مرزهای ملی را درنوردیده و به سیاست‌های داخلی و خارجی دولت‌ملت‌ها شکل می‌دهند.

**یورگن هابرماس**<sup>۱</sup> در کتاب «جهانی شدن و آینده دموکراسی، منظومه پساملی» معتقد است که فرایندهای دموکراتیک به‌مثابه مبنایی برای مشروعیت پساملی، تنها از طریق تصمیمات جمعی امکان فراهم شدن دارند (هابرماس، ۱۳۸۰). در این راستا، ساختار دولت و بازار و همچنین تمهیدات بروکراتیک، تنها ممکن است تاحدی بتوانند بحران‌های ناشی از فرایندهای نوسازی را سبک‌تر کنند؛ اما فقط حاکمیت عمومی کارآمد و منتج از شبکه‌های ارتباطی فراملی همراه با سازمان‌های تعاونی غیردولتی و جنبش‌های سیاسی جهانی می‌توانند الگویی از مشروعیت عمومی ایجاد

1. Jurgen Habermas

کنند که به رژیم‌های منطقه‌ای یا جهانی امکان اتخاذ و اجرای تصمیم‌های الزام‌آور دهد. در نتیجه، هابرماس به‌وضوح اعلام می‌کند که وحدت و یگانگی اجتماعی باید برخلاف مدیریت دولتی و بازار جهانی به‌صورت یک پدیده جهان‌وطن تجلی پیدا کند و نوعی احساس مسئولیت مشترک جهانی و یک التزام مشترک به مشارکت همگانی در نگرش شهروندان جهانی نسبت به دموکراسی رشد یابد. بنابراین، از منظر هابرماس تشکیل چنین وحدت اجباری جهان‌وطنانه‌ای بر فراز پیوندهای مؤثر ملی، زبانی و مکانی باوجود مشکلات موجود، نیازی ضروری به‌شمار می‌رود. وی به‌پی‌ریزی الگویی از جامعه که بر اصول نهادین انتزاعی از قبیل آزادی و دموکراسی و نه بر واحد دولت‌ملت مبتنی است، تأکید می‌ورزد.

کتاب «دموکراسی و سیاست جهانی در دوران جهانی‌شدن» به قلم **کلاوس مولر**<sup>۱</sup>، اثر دیگری مربوط به جهانی‌شدن و تأثیر آن بر حاکمیت ملی دولت‌هاست (مولر، ۱۳۸۴). وی در این کتاب جهانی‌شدن را از زاویه دید کلی و با در نظر داشتن مسائل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بررسی کرده است. این کتاب دریچه‌ای است به عرصه‌های اصلی روند جهانی‌شدن؛ یعنی لیبرالی کردن بازارهای مالی، از دست‌رفتن دستاورد کشورها در زمینه عدالت اجتماعی، خطرهای زیست‌محیطی که از مرزهای کشورها فراتر می‌روند، قدرت‌یابی بنگاه‌های اقتصادی در اثر ادغام بنگاه‌های کشورهای مختلف در یکدیگر و خارج شدن آنها از کنترل دولت‌ها، گسترش سبک زندگی غربی، امواج فزاینده مهاجرت و فرسایش حکومت‌ها، چگونگی تحول دموکراسی و امکان گسترش آن در عرصه جهانی پس از پایان یافتن جنگ سرد. نویسنده، همچنین به سازمان‌های بین‌المللی به ویژه نهادهای مالی بین‌المللی می‌پردازد و به اتحادیه‌های منطقه‌ای، به‌ویژه اتحادیه اروپا توجه می‌کند.

از کتاب‌های لاتینی که ارتباط نزدیکی با موضوع این پژوهش دارند می‌توان به کتاب «دموکراسی و نظم جهانی: از دولت مدرن تا دموکراسی جهان‌وطنی»<sup>۲</sup> نوشته **دیوید هلد**<sup>۳</sup> و کتاب «تحول دموکراسی: جهانی‌شدن یا دموکراسی سرزمینی»<sup>۴</sup> از

1. Klaus Mueller

2. Democracy and Global Order: From the Modern State to Cosmopolitan Democracy

3. David Held

4. The Transformation of democracy: Globalization or Territorial Democracy

**آنتونی مک‌گرو**<sup>۱</sup> اشاره کرد. ایدهٔ محوری **هلد**، این است که باید برخی از اصول اساسی نظریه سیاسی تحول یابند تا دموکراسی به‌عنوان شکلی از حکمرانی، بتواند خود را با تحولات ملی و بین‌المللی جدید وفق دهد. نگاه تاریخی هلد به شکل‌گیری مفاهیمی همچون دموکراسی و دولت‌ملت، ستودنی است، اما چیز زیادی در رابطه با تکثرگرایی در عصر جهانی‌شدن، به ما نمی‌گوید (Held, 1995). **مک‌گرو** نیز نشان می‌دهد که جهانی‌شدن، چگونگی شرایطی را که تحت آن دولت‌های لیبرال دموکرات عمل می‌نمایند، تغییر داده است. از این‌رو، تحول الگوی لیبرال دموکراسی در عصر جهانی‌شدن را ضروری می‌داند، اما به تأثیرات جهانی‌شدن بر نهادهای بین‌المللی، بی‌توجه است (McGrew, 1997).

هدف اصلی این مقاله، توصیف و تبیین تأثیرات ناشی از جهانی‌شدن دموکراسی در عرصه بین‌المللی است تا از این رهگذر، واقعیت بازیگران بین‌المللی و کارکرد آنها در سازمان‌های بین‌المللی تحلیل شود. پرسش اصلی مقاله، این است که جهانی‌شدن دموکراسی چه تأثیری بر بازیگران بین‌المللی داشته است؟ در پاسخ ادعا شده است که جهانی‌شدن دموکراسی با فرامرزى کردن هنجارهای دموکراتیک به تکثر بازیگران در سازمان‌های بین‌المللی کمک نموده است. پژوهش حاضر، همچنین چندین پرسش فرعی را مد نظر خویش دارد که شامل ماهیت فرایند جهانی‌شدن و تأثیر آن بر دولت‌های دموکراتیک ملی، چگونگی ظهور بازیگرانی غیر از دولت و کارکرد آنان در چارچوب نهادهای بین‌المللی می‌شود. روش مورد استفاده در این پژوهش، توصیفی - تحلیلی است که در گردآوری داده‌ها از منابع کتابخانه‌ای همچون کتب، مقالات و اسناد بین‌المللی بهره گرفته شده است.

باوجود فراوانی کاربرد اصطلاح جهانی‌شدن، ماهیت و ابعاد آن هنوز به‌طور کامل مشخص نیست و اختلاف نظرها در رابطه با این پدیده همچنان تداوم دارد. همچنین با وجود محبوبیت جهانی دموکراسی، برداشت‌های گوناگون و متضادی از این اصطلاح وجود دارد. از این‌رو، قبل از هر چیز، توضیح چیرستی و چگونگی پدیده جهانی‌شدن و مفهوم دموکراسی ضروری به‌نظر می‌رسد تا پیامدها و تأثیرات جهانی‌شدن دموکراسی بر بازیگران بین‌المللی را مد نظر قرار دهیم.

1. Anthony McGrew



## ۱. مفاهیم و مبانی نظری

### ۱-۱. جهانی‌شدن

اصطلاح جهانی‌شدن که معمولاً در کنار اصطلاحاتی همچون «همگرایی بین‌المللی»<sup>۱</sup> و افزایش «ارتباطات جهانی»<sup>۲</sup> به‌کار می‌رود، شامل مجموعه‌ای از تحولات عمیق جهانی است که موجب «مرز زدایی»<sup>۳</sup> از دولت‌ملت سرزمینی شده است. با وجود برداشت‌های گوناگون از پدیده جهانی‌شدن، همه آنها بر روی این نکته اتفاق نظر دارند که جهانی‌شدن موجب افزایش تعاملات بین‌المللی میان حوزه‌های مشابه در داخل دولت‌ملت‌های مختلف شده است. تحولاتی که از اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی شروع شده‌اند، به تدریج با عبور از موانع مرزی دولت‌ملت‌ها و با درآمیختن اقتصادهای ملی در یکدیگر به ایجاد اقتصاد یکپارچه جهانی کمک نموده‌اند. البته این به معنی از بین رفتن مرزهای ملی نیست، بلکه با گسترش فرایند جهانی‌شدن و افزایش ارتباطات جهانی اهمیت مرزهای ملی کاهش یافته است (بیلیس و دیگران، ۱۳۸۳: ۶۷).

اصطلاح جهانی‌شدن ابتدا جهت اشاره به فعالیت‌ها و بازیگران اقتصادی نوظهور و تشکیل بازار اقتصاد جهانی به‌کار می‌رفت؛ یعنی ابعاد اقتصادی تعاملات بیشتر مدنظر بود، اما با افزایش تجارت آزاد و رشد جریان‌های مالی بین‌المللی، که تضعیف مرزها را موجب می‌شد، ابعاد سیاسی و فرهنگی این تعاملات نیز مورد توجه قرار گرفتند. افزایش تعاملات بین‌المللی منجر به انقلاب در فناوری‌های ارتباطی شده است. این تحولات چندبعدی که همگی زیر چتر فرایند جهانی‌شدن قرار می‌گیرند، صرفاً به‌صورت خودکار انجام نگرفتند، بلکه بسیاری از آنها محصول تصمیمات سیاسی آگاهانه رهبران بودند که به فرسایش «مرزهای ملی»<sup>۴</sup> گوناگون یاری رساندند (Axtmann, 1997:323).

تقویت پیوندهای فراملی همچنین منجر به «ملی‌زدایی»<sup>۵</sup> از عرصه‌های مختلف

- 
1. International Integration
  2. Global Communications
  3. De-bordering
  4. National Boundaries
  5. De-nationalization

حیات بشری شده است. بسیاری از مردم به صورت روزانه با افراد مختلفی از ملیت‌های دیگر در ارتباطند. تعداد زیادی از مردم خانه و کاشانه خویش را به‌منظور یافتن شرایط بهتر جهت زندگی در فراسوی مرزها رها می‌کنند و به سیل عظیم مهاجران بین‌المللی می‌پیوندند. سیاست‌های اقتصادی و فرهنگی ملی به مقدار زیادی معنای خویش را از دست داده‌اند و دانشگاه‌های جهان یافته‌های علمی خود را در سطح جهانی و در مجلات معتبر جهانی منتشر می‌سازند. با این حال، مرز زدایی از دولت‌ملت‌ها در عصر جهانی شدن، خطرات جدیدی را نیز به‌وجود آورده است که در چارچوب تقسیمات سرزمینی نمی‌گنجد. از آن جمله می‌توان به «تغییرات آب و هوایی»<sup>۱</sup>، «بحران‌های مالی جهانی»<sup>۲</sup> و عملیات تخریبی گروه‌های تروریستی اشاره کرد (Rahn, 2005:155).

## ۲-۱. دموکراسی

به‌دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق، دموکراسی لیبرال به‌عنوان الگوی حکمرانی با تأکید بر احترام نسبت به قدرت عمومی مردم، مقبولیت جهانی یافت. امروزه یک اجماع کلی بر روی اصول حقوقی دموکراتیک در داخل دولت‌ها وجود دارد؛ به‌طوری که برخورداری از این اصول، هم در نظریه‌های سیاسی و هم در قواعد حقوقی ضروری تلقی می‌شوند. رهبران دولت‌ها باید قدرت خویش را از شهروندان و از طریق انتخابات آزاد، عمومی و دوره‌ای کسب کنند. علاوه بر این، قدرت عمومی که در دست سیاستمداران قرار می‌گیرد، باید مطابق با حاکمیت قانون اعمال شود و محدودیت تغییر در ترکیب هیأت حاکمه مورد قبول گروه‌های سیاسی ملی باشد (توحیدفام، ۱۳۸۱: ۲۴۲-۲۳۱).

با وجود اینکه برداشت‌های گوناگونی از مفهوم دموکراسی وجود دارد و عده‌ای آن را به اراده عمومی مردم نسبت می‌دهند و در مقابل عده‌ای بر اصالت آزادی فردی تأکید دارند، اما همگی بر روی این نکته که دموکراسی به‌معنی سهیم شدن در قدرت تصمیم‌گیری و امکان تغییرات مرتب در هیأت حاکمه از طریق نهادها و رویه‌های مشخص است، اجماع نظر دارند. به‌عبارت روشن‌تر، این نهادها و رویه‌های دموکراتیک

1. Climate Changes
2. Global Financial Crises

حکمرانی به هر شکل هم که باشند در داخل دولت‌ها به‌کار گرفته می‌شوند و دموکراسی در رابطه با مفهوم شهروندی و مرزهای ملی معنا می‌یابد. به همین دلیل است که گسترش دموکراسی به فراسوی مرزهای ملی با مشکلات عدیده‌ای مواجه می‌شود و تنها در حد یک نظریه باقی می‌ماند (Bobbio, 1995:40).

## ۲. پیامدهای جهانی‌شدن دموکراسی

امروزه در رابطه با قواعد و رویه‌های حکمرانی دموکراتیک در داخل مرزهای ملی توافقی نسبی وجود دارد، اما چنین اجماع نظری در رابطه با تأثیرات جهانی‌شدن بر دولت‌های ملی به چشم نمی‌خورد. دستیابی به یک رشته ترتیبات دموکراتیک فراملی که مورد قبول اکثریت عامه باشد، مهم‌ترین مسئله برای جهانی‌سازی دموکراسی است؛ چرا که در غیاب یک مرجع عینی برای دموکراسی در سطح جهانی (همچون دولت ملی برای دموکراسی داخلی) نمی‌توان به اطاعت افراد، دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی گوناگون از قواعد دموکراتیک جهانی امیدوار بود. با این حال، تأثیراتی که فرایند جهانی‌شدن بر رویه‌های دموکراتیک واقع در داخل دولت‌ها گذاشته است به‌حدی است که ضرورت گمانه‌زنی در رابطه با این مسئله را آشکار می‌سازد.

به‌طور کلی، پیامدهای جهانی‌شدن دموکراسی را می‌توان در سه محور اساسی؛ تضعیف خودمختاری سیاسی واحدهای ملی، عدم انطباق مرزهای مالی و اقتصادی جهانی با مرزهای سرزمینی دولت‌ها و در نهایت فرامرزی شدن هنجارهای دموکراتیک خلاصه کرد که در ادامه به هر یک از آنها می‌پردازیم.

### ۲-۱. تضعیف خودمختاری سیاسی واحدهای ملی

جهانی‌شدن ماهیت دولت ملی سرزمینی و همچنین ارزش‌ها و مؤسسات سیاسی را متأثر ساخته است. نظم قدیم سیاسی در خصوص دولت‌ها در حال از بین رفتن است و روند تجدید ساختارها، اقتدارهای سیاسی متفاوتی به‌وجود می‌آورد. یکی از جنبه‌های این تحولات، به هم پیوستگی سیاست‌های ملی و بین‌المللی، در حوزه‌های اقتصاد و فرهنگ است. نه‌تنها بازیگران، ساختارها و نیروها بیش از پیش به هم متصل شده‌اند، بلکه در تمامی سطوح از یک بخش به بخش‌های دیگر تداخل و همپوشانی ایجاد شده است. همه این تحولات موجب شده است تا بسیاری از



پژوهشگران همچون دیوید هلد و آنتونی مک‌گرو، جهانی شدن را تهدیدی علیه دموکراسی ملی بدانند (Held & McGrew, 2002:171). اما خطر جهانی شدن برای الگوی دموکراسی متداول ملی، با خطری که از جانب حکومت‌های اقتدارگرا و توتالیتار می‌باشد، به کلی متفاوت است. چنین خطری به صورت تدریجی و نامرئی تأثیر خویش را می‌گذارد و از مداخله مستقیم در فرایندهای تصمیم‌گیری خودداری می‌کند. به طور کلی، سه نوع رهیافت عمده در رابطه با تهدید جهانی شدن نسبت به خودمختاری ملی دولت‌ها موجود است که عبارتند از:

#### الف - جهانی شدن به عنوان «آمریکایی شدن»<sup>۱</sup>

رهیافت اول، تحولاتی که تحت عنوان جهانی شدن به وقوع می‌پیوندد را به منزله گسترش منافع ایالات متحده آمریکا و سبک زندگی این کشور می‌داند. طبق این رهیافت فکری، جهانی شدن کمی بیش از هژمونی آمریکاست و تفاوت ماهوی با آن ندارد. از این رو، جهانی شدن به معنای پیروزی نئولیبرالیسم آمریکایی است که شرکت‌های این کشور را منتفع می‌سازد. همچنین این فرایند به برتری و تسلط فرهنگی آمریکا از طریق «صنعت سرگرمی»<sup>۲</sup> و فیلم‌سازی منجر می‌شود؛ چرا که اشکال و الگوهای فرهنگی و اجتماعی ملل دیگر را از بین می‌برد و فرهنگ خودی را به جای آن‌ها می‌نشانند. به لحاظ علمی نیز برتری دانشگاه‌های آمریکایی از طریق فرایند جهانی شدن تثبیت و تداوم می‌یابد. همه این اتفاقات به شکل برتری بی‌سابقه سیاسی و نظامی ایالات متحده در عرصه جهانی متجلی می‌شوند. در این راستا، سازمان‌های بین‌المللی اصلی همچون «صندوق بین‌المللی پول»<sup>۳</sup> «بانک جهانی»<sup>۴</sup> «سازمان تجارت جهانی»<sup>۵</sup> و به مقدار کمتر «سازمان ملل متحد»<sup>۶</sup> کارگزاران فرایند جهانی شدن به‌شمار می‌روند که نهایتاً به اهداف و منافع ملی آمریکا خدمت می‌کنند. (platter, 2002:61-66).

1. Americanization
2. Entertainment Industry
3. International Monetary Fund (IMF)
4. World Bank (WB)
5. World Trade Organization (WTO)
6. United Nations (UN)



بنابراین، برتری طلبی ایالات متحده آمریکا در چارچوب فرایند جهانی شدن نمود می‌یابد که خودمختاری ملی دولت‌های ضعیف‌تر را به چالش می‌کشد. طبق این رهیافت، جهانی شدن آمریکایی، دموکراسی ملی را به خطر می‌اندازد؛ چرا که با ترویج یکسان‌سازی و انقیاد در برابر هژمونی ایالات متحده آمریکا، قدرت تصمیم‌گیری متفاوت ملی را از بین می‌برد. در این چارچوب و در نتیجه فشارهای جهانی شدن، «رویه‌های دموکراتیک ملی»<sup>۱</sup> قادر به شکل‌دهی سیاست، اقتصاد و سبک زندگی ملی نیستند. انتقادهایی که بدین ترتیب از ماهیت فرایند جهانی شدن می‌شوند به لحاظ منشأ فکری و نظری متفاوتند و طیف گسترده‌ای از جریان‌های سیاسی محافظه کار سنتی تا طرفداران «دموکراسی رهایی‌بخش»<sup>۲</sup> را شامل می‌شوند.

#### ب = جهانی شدن به‌عنوان استراتژی سرمایه‌داری

نحله دوم فکری، جهانی شدن را در قالب تلاش‌های نظام سرمایه‌داری به‌منظور افزایش سود و تسخیر بازارهای بین‌المللی تحلیل می‌کند. خطری که در این رابطه متوجه دموکراسی می‌شود از جانب برهم خوردن تعادل میان طبقات اجتماعی داخلی است. به‌عبارت روشن‌تر، دموکراسی به‌عنوان شکلی از حکومت‌داری بر تعادل نسبی میان طبقات سه‌گانه اجتماعی (بالا، متوسط و پایین) استوار می‌باشد که تقریباً طبقه متوسط به اندازه مجموع طبقات بالا و پایین است. گسترش سرمایه‌داری در چارچوب جهانی شدن، با افزایش تعداد سرمایه‌داران (طبقه بالا) و فقرا (طبقه پایین) از یک سو و کاهش کمی طبقه متوسط از سوی دیگر، چنین تعادلی را برهم می‌زند. این نوع نگرش به فرایند جهانی شدن، از جانب احزاب سوسیالیست اروپایی و همچنین نئومارکسیست‌ها طرفداری می‌شود. علاوه بر این، بسیاری از نمایندگان کشورهای در حال توسعه در سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی نیز به دفعات از ماهیت فرایند جهانی شدن، به‌علت اینکه در راستای منافع دولت‌ها و سرمایه‌داران غربی است، انتقاد کرده‌اند. این رهیافت فکری مدعی تضعیف ساختارهای دولت ملی بر اثر فرایندهای جهانی شدن نیست، بلکه دولت را همچنان مهم‌ترین کارگزار طبقه سرمایه‌دار می‌داند (Von bogdandy 2004:886).

1. Democratic National procedures

2. Emancipatory Democracy

### ج - جهانی شدن به عنوان تضعیف‌کننده نهادهای دولتی

رهیافت سوم بر کاهش قدرت نهادهای ملی جهت سازمان‌دهی زندگی شهروندان تأکید می‌ورزد. به دنبال قدرتمندتر شدن گروه‌ها و نهادهای بین‌المللی، به ویژه بازیگران اقتصاد جهانی، به تدریج دامنه فعالیت‌های آنها از حوزه‌های داخلی به حوزه‌های خارجی تسری می‌یابد. در نتیجه، این نهادها و گروه‌ها به‌طور نسبی از سیطره نهادهای دولتی رها می‌شوند. این رهیافت فکری در مقایسه با رهیافت‌های پیشین، ماهیت فرایند جهانی شدن را خودکار ارزیابی می‌کند. طبق این رهیافت، تلاش‌هایی که از سوی نهادهای دولتی برای از بین بردن آثار منفی فرایند جهانی شدن انجام می‌گیرند، کافی نیستند، بلکه باید از ظرفیت‌های نهادهای بین‌المللی و حقوق بین‌الملل جهت پیشبرد رفاه و عدالت جهانی بهره جست. با وجود این، سازوکارهای نهادهای بین‌المللی که مسئولیت پایه‌ریزی حکومت جهانی را بر عهده دارند، تأثیرات زیان باری بر روی دموکراسی گذاشته است. اکثر این نهادها فاقد رویه‌های دموکراتیک، شفاف و پاسخگو می‌باشند و ماهیتی صرفاً کارکردی و فنی دارند (Anghie, 2002:243). بنابراین، با شکل‌گیری نهادها و «جامعه بین‌المللی»<sup>۱</sup> بخش‌های مهمی از ساختارهای جامعه داخلی، جهانی شده‌اند. این نهادهای سیاسی بین‌المللی کامل نیستند، اما بر روی برخی از حوزه‌های داخلی تفوق دارند. وسعت این تحولات به حدی است که می‌توان از افول فرایندهای سیاسی داخلی صحبت کرد که تأثیرات عمیقی بر دموکراسی ملی گذاشته‌اند.

### ۲-۲. عدم انطباق مرزهای مالی و اقتصادی جهانی با مرزهای سرزمینی

#### دولت‌ملتها

ما می‌توانیم در عصر جهانی شدن منافع و موضوعاتی را شناسایی کنیم که شامل تمام ساکنان کره خاکی می‌شوند. بسیاری از مشکلات زیست‌محیطی جهانی هستند و سرنوشت تمام افراد را فارغ از ملیت آنها تحت تأثیر قرار می‌دهند (سینگر، ۱۳۸۸: ۴۳-۱۵). اما موضوعاتی نیز وجود دارند که مرزمحور می‌باشند و به جوامع محدودشده، مربوط می‌شوند. مدیریت دریاچه‌ای که میان چندین کشور واقع شده

1. International Community



است، وجود جوامع زبانی و مذهبی که در مکان‌های دوردست از همدیگر پراکنده‌اند، وابستگی کارگران به بیش از یک دولت در انتخابات استراتژیک بین‌المللی، همگی موضوعاتی هستند که نمی‌توانند در داخل یک جامعه سیاسی به صورت دموکراتیک مورد خطاب قرار گیرند. در بسیاری از موارد، با وجود همسانی و اشتراک در منافع و سرنوشت، این موجودیت‌ها از ابزارهای مناسب جهت تأثیر بر انتخابات و تصمیمات سیاسی برخوردار نیستند (Held, 1995: 136).

دولت‌ها برخی از سازمان‌های بین‌المللی دولتی را در این رابطه ایجاد نموده‌اند، اما این سازمان‌ها توسط دولت‌ها اداره شده و تحت تأثیر منافع مقامات رسمی دولتی هستند و نه سهامداران و شرکت‌های خصوصی. حتی در مواردی که موضوع منحصرأ به دولت‌ها مربوط می‌شود، فرایندهای سیاسی از معیارهای دموکراتیک تبعیت نمی‌کنند.

یکی از مثال‌های برجسته در این رابطه که سرنوشت همه انسان‌ها را متأثر ساخت، آزمایش هسته‌ای دولت فرانسه در «جزیره مورورا»<sup>۱</sup> واقع در اقیانوس آرام جنوبی بود. این تصمیم توسط کشوری گرفته شد که دارای سابقه طولانی سنت دموکراتیک می‌باشد. دولت فرانسه با توسل به مفاهیمی همچون منافع و امنیت ملی، اقدام خویش را توجیه کرد؛ لکن مقامات این کشور، احتمالاً عکس‌العمل متفاوتی را در مقابل آزمایش‌های این چنینی که در نزدیکی پاریس انجام گیرد، نشان خواهند داد. در مقابل، جوامعی که در نزدیکی اقیانوس آرام زندگی می‌کنند، به صورت قابل ملاحظه‌ای تحت تأثیر صدمات زیست‌محیطی این آزمایش قرار گرفتند.

مورد مورورا، یقیناً یکی از موارد برجسته‌ای است که در آن منافع اجتماعات سیاسی از منافع آنهایی که متأثر می‌شوند، فاصله می‌گیرد. نقش سهامداران و بانکداران در اجتماعات دموکراتیک از مدت‌ها پیش مورد تصدیق قرار گرفته است. نظریه دموکراتیک سعی نموده است که نه تنها منافع افراد مجزا را به حساب آورد، بلکه انتخاب‌های خاص آنها را نیز مورد توجه قرار دهد. بخش مهمی از نظریه دموکراتیک معاصر از روسو الهام گرفته است که در تجزیه و تحلیل این فرایندها به چگونگی شکل‌گیری ترجیحات افراد بیش از تجمع آنها اهمیت می‌دهد (Bohman,

1. Island of Mururoa

(171: 1998). این تنها یکی از مواردی است که در آن نظریه و عمل دموکراسی توسعه یافته‌اند، اما این مورد هنوز در سطح بین‌المللی مورد غفلت قرار گرفته است. با این حال موضوعاتی که «سهامداران»<sup>۱</sup> و سایر موجودیت‌های بین‌المللی را متأثر می‌سازند، همواره در راستای منافع یک دولت مجزا قرار ندارند.

از این‌رو، دولت جدید باید بتواند خود را با تغییرات به‌وجود آمده در سطوح درونی و بیرونی و همچنین تحولات جهانی تطبیق دهد. این عوامل دولت‌ملت را مجبور خواهند کرد تا درباره نقش و ساختارهای خود بازنگری کند. دولت جدید باید بتواند بین مصرف‌کنندگان ملی با تولیدکنندگان خارجی یا بالعکس، رابطه مناسبی برقرار کند. بنابراین ترکیب جدید تولید و مصرف جهانی به شکلی است که با مرزهای سنتی پیشین، سازگار نیست.

### ۳-۲. فرامرزی شدن هنجارهای دموکراتیک

هنوز بخش قابل توجهی از دولت‌ها، نظامی سیاسی را که با فهم معاصر از دموکراسی سازگار باشد، اتخاذ نکرده‌اند و باوجود اینکه ایده دموکراسی از سوی مخالفان پیشینش مورد قبول واقع شده است، تثبیت نهایی و جهانی آن هنوز دور از دسترس می‌باشد. دموکراسی‌های جدید هنوز با تهدیدهای دائمی در مواجهه با کشمکش‌های روزمره روبه‌رو هستند و حتی شهروندان بسیاری از نظام‌های پیشرفته دموکراتیک به‌طور کامل از رژیم‌های خود راضی نیستند (Mann, 1997: 472). برای پرداختن به موضوع گسترش دموکراسی از سطح ملی به یک سطح جهانی باید به هر یک از دولت‌های دموکراتیک موجود به‌عنوان آزمایشگاه دموکراسی جهانی نگریست. به‌عنوان مثال، امروزه دولت‌ها حقوق فردی همچون پناهندگی و مهاجرت را به شهروندانشان اعطا می‌نمایند؛ امری که پیش‌تر از اعطای آن خودداری می‌کردند. واگذاری حق برابر به خارجی‌ان با افرادی که در داخل مرزهای ملی زندگی می‌کنند، راه دور و درازی در پیش دارد (Held & McGrew 1999: 312-366). اما این موضوع با توجه به اینکه دولت‌های دموکراتیک اخیراً با تنگنای‌های زیادی روبه‌رو شده‌اند، برجسته‌تر می‌شود. به‌عنوان مثال این پرسش‌ها مطرح هستند که آیا



آنهايي که در یک اجتماع خاص به دنيا آمده‌اند، شهروند محسوب می‌شوند؟ يا آنهايي که در آن مکان زندگی کرده و مالیات می‌پردازند و خواهان برخورداری از حقوق شهروندی دموکراتیک در یک اجتماع خارجی هستند؟

یکی از مهم‌ترین تحولات نظریه شهروندی تصدیق حقوق اجتماعی با هویت‌های مذهبی، قومی و فرهنگی مختلف می‌باشد. دولت دموکراتیکی که ما از آن صحبت می‌کنیم، منحصراً بر پایه عقیده تساوی استوار نشده است، بلکه حق تنوع فرهنگی را نیز به رسمیت می‌شناسد. این تصدیق تنوع در داخل اجتماع سیاسی موجب تضعیف مرزهای آن می‌شود؛ زیرا افرادی که به زبان متفاوتی تکلم می‌کنند و دارای مذهب و پیش‌زمینه فرهنگی متفاوتی هستند، گذرنامه یکسانی با ما دارند، اما در مقابل کسانی که وابستگی و تشابهات بیشتری با ما دارند، از ملیت دیگری برخوردارند و خارجی محسوب می‌شوند. وجود چنین تناقضاتی موجب خروج بسیاری از هنجارهای دموکراسی نظیر حق اکثریت آرا و تساوی حقوقی از پوسته ملی شده و باعث طرح آنها در عرصه بین‌المللی می‌شوند.

### ۳. تنوع و تکثر بازیگران بین‌المللی

تکثر بازیگران بین‌المللی، ویژگی بارز عصر جهانی شدن می‌باشد. برای سال‌های متمادی دولت‌ها به‌عنوان تنها بازیگران بین‌المللی به‌شمار می‌رفتند، اما جهانی شدن، خصلت اصلی دموکراسی یعنی تکثرگرایی را از سطح ملی به سطح بین‌المللی کشانده است. نتیجه این امر، ظهور بازیگران بین‌المللی جدیدی می‌باشد که معمولاً غیردولتی بوده و اهداف موردی را در عرصه جهانی تعقیب می‌کنند. برخی از این موجودیت‌ها مثل شرکت‌های تجاری و مالی، به‌دنبال کسب سود بیشتر هستند اما برخی دیگر از موضوعات خاصی طرفداری می‌کنند که از آن جمله می‌توان به انجمن‌های حامی حقوق بشر و طرفداران محیط زیست اشاره کرد. اکثر این بازیگران جدید، حضوری فعال در اجلاس‌ها و فعالیت‌های نهادها و سازمان‌های بین‌المللی دارند. در واقع، ماهیت دیپلماسی چندجانبه، محیط مناسبی برای نقش‌آفرینی این بازیگران مهیا می‌سازد (UN, 2005: 14).

وجود نهادهای بین‌المللی نشان‌دهنده میل و اراده نسبت به گسترش برخی از

اصول دموکراتیک در سطح فراملی است (برابری رسمی میان دولت‌های عضو، پاسخگویی عمومی و حکومت قانون). اما از سوی دیگر، مشکلات عدیده‌ای جهت بسط معیارهای دموکراسی ملی در سطح جهانی، وجود دارد. ضروری نیست که طرفدار دموکراسی حتی نوع جهان‌وطنانه آن باشیم تا از کارکردهای نهادهای بین‌المللی حمایت کنیم. تسهیل کار دولت‌ها - خواه دموکراتیک یا غیر دموکراتیک - وظیفه آنهاست؛ دست‌کم آن مقداری که حاکمیت دولت‌ها، آنها را محدود می‌سازد. اگرچه واقع‌گراها، کارکردگرایان و یا فدرالیست‌ها، نظرات متفاوتی در مورد کارکردهای آتی سازمان‌های بین‌المللی دارند، اما همه آنها موافق وجود این سازمان‌ها هستند؛ هرچند دیدگاه‌های متفاوتی در رابطه با دموکراتیک نمودن این نهادها دارند. اتهام کسر دموکراسی در نهادهای بین‌المللی نه تنها در مورد اتحادیه اروپا، بلکه در رابطه با سازمان‌هایی نظیر سازمان ملل متحد نیز، مطرح می‌باشد. به‌عنوان مثال در پنجاهمین سالگرد تأسیس این سازمان و در آغاز هزاره جدید، توصیه می‌شود که شفافیت، قدرت و مشروعیت و پاسخگویی آن افزایش یابد. در این راستا، رابرت دال به بسیاری از مشکلاتی که نهادهای بین‌المللی در رابطه با دخیل کردن معیارهای دموکراتیک در فرایندهای تصمیم‌گیری روبه‌رو هستند، اشاره می‌کند (Dahl, 1999: 317).

طرح‌ها و پیشنهادهایی که برای ایجاد اصلاحات در سازمان ملل، به‌وجود آمده‌اند، بی‌شمار هستند. این طرح‌ها بسیار متنوع بوده و از مناظر متفاوتی طرح شده‌اند (موسی زاده، ۱۳۸۹: ۲۸۶-۲۶۳). در این میان، طرفداران دموکراسی جهانی با اتخاذ موضعی سیاسی، خواستار الغای حق وتو در شورای امنیت سازمان ملل، کمک به کشورهای ضعیف در صندوق بین‌المللی پول و افزایش میزان شفافیت در تصمیم‌گیری‌های سازمان تجارت جهانی هستند.

#### ۴. پیامدهای تکرارگرایی در عرصه بین‌المللی

با وجود اینکه اکثریت نهادهای بین‌المللی موجود توسط دولت‌ها تأسیس شده‌اند، اما به تدریج نهادهای غیردولتی نظیر شرکت‌های خصوصی و گروه‌های موردی (گروه‌های طرفدار محیط زیست، مؤسسات حقوق بشری و گروه‌های ضد جنگ) نیز



شکل یافته و در عرصه‌های مختلف به مشارکت با نهادهای دولت‌محور پرداختند. در نتیجه این تحولات، نهادها و سازمان‌های بین‌المللی اقتدار و مشروعیت خویش را به حوزه‌هایی گسترش داده‌اند که پیش‌تر در انحصار دولت‌ملت‌ها بود. این امر بحث اصلاحات در نهادها و ساختارهای مهم بین‌المللی را پیش می‌کشد که شامل دموکراتیک‌سازی روند تصمیم‌گیری در سازمان‌های بین‌المللی، تقویت نهادهای حقوقی و قضایی بین‌المللی و شکل‌گیری جامعه مدنی جهانی می‌شود.

#### ۴-۱. دموکراتیک‌سازی روند تصمیم‌گیری در سازمان‌های بین‌المللی

با توجه به موضوعاتی نظیر خلع سلاح جهانی و جریان‌های مالی و تجاری، بسیار واضح است که حکمرانی جهانی باید از طریق روندهای دموکراتیک انجام گیرد. اما در عمل، آماده‌سازی عملی جهت حکمرانی دموکراتیک جهانی دشوارتر از آن چیزی است که به نظر می‌رسد (Mcgregor, 2002: 169). در سال‌های اخیر بازیگران غیردولتی از این مزیت برخوردار گشتند تا صدای خویش را در اجلاس‌های سازمان ملل، صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی به گوش همه برسانند. این امر نشان‌دهنده افزایش نقش سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی در مسائل مختلف جهانی است؛ چراکه این سازمان‌ها از قدرت انعطاف و انطباق بیشتری با تحولات جدید در مقایسه با سایر بازیگران دولت‌محور برخوردار می‌باشند. بی‌گمان، افزایش نقش سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی در فرایندهای تصمیم‌گیری بین‌المللی می‌تواند به دموکراتیک‌سازی نظم جهانی کمک کند.

در سطح حکمرانی جهانی، سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی خود را به تدریج و به صورت سیاسی بر دولت‌های ملی تحمیل می‌کنند. سازمان ملل و بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی دیگر، با وجود ماهیت بین‌دولتی خود، فضای مناسبی را برای بازیگران غیردولتی فراهم کرده‌اند. در بسیاری از حوزه‌ها، به‌ویژه در مواردی همچون جریان‌های مالی، مهاجرت، مشکلات زیست‌محیطی، حقوق بشر و «کمک‌های توسعه‌ای»<sup>۱</sup> تمایل به حکومت جهانی بسیار قوی است (Held & Mcgregor, 1999: 149). هر یک از این رژیم‌ها، قوانین و لوازم کنترلی خود را دارا



می‌باشند. در نتیجه در هر یک از این عرصه‌ها می‌توان شاهد ابتکارات و مبارزات نوینی بود که موجب پاسخگویی و دموکراتیک ساختن بیشتر می‌شوند. این ابتکارات با «رهیافت از پایین به بالای»<sup>۱</sup> جهان‌وطن‌گرایان منطبق می‌باشد که طبق آن، شفافیت، کنترل و پاسخگویی در روابط بین‌الملل افزایش می‌یابد. دموکراسی جهان‌وطنی چارچوبی را پیشنهاد می‌کند که بر مبنای آن حوزه‌های متنوعی که شهروندان و جنبش‌های جهانی بر روی آن کار می‌کنند، به همدیگر متصل شوند (McGrew, 2002: 221).

نهاد‌های بین‌المللی بر اساس معاهده تأسیس و اساسنامه‌های خود ملزم به رعایت برخی از اصول دموکراتیک هستند. به‌عنوان مثال، آنها نباید قواعد بنیادین حقوق بین‌الملل را نقض کنند. همچنین نهادهای دولتی بین‌المللی باید در برابر اعضای خویش پاسخگو باشند. اما بسیاری از اصول بنیادین دموکراسی مانند اصل برابری شهروندان و اصل اکثریت آرا توسط آنها رعایت نمی‌شود (Archibugi & Held, 2011:39). در واقع، باوجود افزایش نقش و کارکرد نهادهای بین‌المللی، بسیاری از آنها از مشکل کمبود دموکراتیک رنج می‌برند. در این راستا، جهان‌وطن‌گرایان معتقدند که نهادهای مهم بین‌المللی مثل سازمان ملل متحد نیازمند اصلاحاتی هستند تا ساختار و کارکرد آنها دموکراتیک‌تر شود.

دموکراتیک ساختن نهادهای بین‌المللی بدین معنا نیست که اصول دموکراسی ملی را دقیقاً در سطح سازمان‌های بین‌المللی پیاده کنیم؛ زیرا بسیاری از اصول دموکراسی ملی مثل اصل اکثریت آرا با مشکلاتی در عرصه بین‌المللی مواجه می‌شوند. از آنجا که عضویت در سازمان ملل، ربطی به دموکراتیک بودن دولت‌ها ندارد، ممکن است دولت‌های دموکراتیک از پذیرش اصل اکثریت سر باز زنند؛ به‌ویژه اگر حوزه صلاحیت این سازمان‌ها به امور داخلی کشورها نیز کشیده شود. حتی اگر در مورد سازمان ملل، همه کشورهای دموکراتیک در تصمیم‌گیری مشارکت کنند، تضمینی وجود ندارد که به منافع بازیگران غیردولتی توجهی بشود. بسیاری از نهادها بر اساس تساوی اعضا اداره می‌شوند و هر یک از کشورها، بدون توجه به جمعیت، قدرت سیاسی و نظامی آنها، صاحب یک رأی می‌باشند.

## 1. Bottom-Up Approach

در مجمع عمومی سازمان ملل، کشورهایی که مجموع جمعیت آنها تنها پنج درصد از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهد، اکثریت آرا را در اختیار دارند. حتی اگر میزان رأی کشورها با جمعیتشان متناسب شود، مشکلی حل نمی‌شود؛ زیرا در این صورت، کشورهایی نظیر چین، هند، آمریکا، اندونزی، برزیل و روسیه که بیش از نصف جمعیت جهان را دارا می‌باشند از اکثریت ثابت برخوردار می‌شوند. بنابراین مورد سازمان ملل نشان می‌دهد که چقدر اعمال اصل اکثریت آرا در نهادهای بین‌المللی مشکل است. با این وجود، نمی‌توان به‌طور کلی اصل اکثریت را نادیده گرفت. به عبارت روشن‌تر، قدرت رأیی که در اختیار اعضای دائم شورای امنیت قرار دارد، مغایر با تمام اصول سنتی دموکراسی است.

در صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، قدرت رأی کشورها به‌صورت غیر دموکراتیک و بر پایه سهم هر دولت - متناسب با قدرت پرداخت و توان مالی خود- از بودجه آن است. در کنفرانس‌های گروه هشت و گروه بیست، تعدادی از کشورها برای کل سیاره زمین، تصمیم‌گیری می‌کنند و مهم‌ترین سازمان نظامی جهان یعنی ناتو، باوجود اینکه اکثر اعضای آن از کشورهای دموکراتیک می‌باشند، با تصمیم‌های غیردموکراتیک خود، روابط میان دولت‌ها را به‌جای تسهیل، تخریب می‌کند. علاوه بر این، مشارکت افراد و گروه‌های غیردولتی در فرایندهای تصمیم‌گیری نهادهای بین‌المللی، معمولاً به‌وسیله عوامل شکلی محدود شده‌اند (Patomaki & Teivainen, 2004: 92-124).

به‌طورکلی، طرفداران ایده دموکراسی جهانی معتقدند که اصلاحات دموکراتیک به‌منظور رفع نقایص نهادهای بین‌المللی ضروری است تا همگام با افزایش استقلال عمل آنها از دولت‌های عضو خویش، شفافیت و مسئولیت‌پذیری آنها ارتقا یابد. تحت این شرایط، نهادهای دولتی بین‌المللی دیگر ابزارهایی در دست دولت‌های ملی نخواهند بود، بلکه به بازیگرانی مؤثر در ایجاد صلح و امنیت جهانی تبدیل می‌شوند.

#### ۲-۴. تقویت نهادهای حقوقی بین‌المللی

حاکمیت قانون و تقویت قواعد بین‌المللی، یکی از اجزای اصلی هر نظام دموکراتیکی به‌شمار می‌رود. دموکراسی جهان‌وطنی نیز از توسعه حاکمیت قضایی و

کیفری بین‌المللی حمایت می‌کند. بسیاری از نهادهای بین‌المللی از قبیل سازمان ملل متحد و اتحادیه اروپا، دارای نهادهای قضایی هستند، اما این نهادها بسیار ضعیف بوده و فاقد قدرت الزام‌آور جهت اجرای تصمیمات خویش می‌باشند. با این وجود، اگر هنجارها و قواعد حقوقی بین‌المللی تکامل یابند، تخطی از آنها برای دولت‌ها هزینه‌بر خواهد شد. توسعه اقتدار قضایی بین‌المللی مستلزم تقویت نظام عدالت بین‌المللی کیفری، حل و فصل حقوقی منازعات بین‌المللی و تهیه قواعدی فراملی برای بخش‌های مالی و تجاری است (Archibugi & Held, 2011:40).

#### الف - تقویت نظام «عدالت بین‌المللی کیفری»<sup>۱</sup>

تأسیس چندین «دادگاه اختصاصی کیفری بین‌المللی»<sup>۲</sup> و متعاقب آنها بنیان‌گذاری دیوان بین‌المللی کیفری در سال ۱۹۸۸، امیدهای تازه‌ای را برای اجرای عدالت بین‌المللی کیفری از طریق مجازات مجرمین بین‌المللی به وجود آورده است (Archibugi & Held, 2011:42). در واقع، دیوان بین‌المللی کیفری برجسته‌ترین ابتکار حقوقی بین‌المللی بعد از دوران جنگ سرد محسوب می‌شود، اما مسیری طولانی برای بهبود عملکرد این دیوان و تشویق کشورهای غیر عضو جهت الحاق به آن در پیش است.

عملکرد دیوان بین‌المللی کیفری در سال‌های اخیر، نشان‌دهنده این امر است که دیوان بیشتر بر روی متهمین آفریقایی متمرکز بوده است. گزینشی بودن پرونده‌ها، این خطر را که دیوان به‌عنوان ابزاری در دست گروهی از کشورهای غربی درآید، به ذهن متبادر می‌سازد. در واقع، آن دسته از افرادی که دیوان را نماد عدالت بین‌المللی و مدافع حقوق ضعیف در برابر اقویا می‌دیدند، تاحدودی از عملکرد دیوان ناامید شده‌اند. بنابراین، ایجاد تعادل در کارکرد دیوان از طریق بررسی جنایات ارتكابی شهروندان غربی ضروری به‌نظر می‌رسد. چنین روندی با تقویت مشروعیت جهانی دیوان بین‌المللی کیفری، کشورهای غیرعضو، به‌ویژه ایالات متحده آمریکا را به پذیرش اساسنامه دیوان، ترغیب خواهد کرد.

1. International Criminal Justice  
2. Ad Hoc International Criminal Tribunal

## ب - حل و فصل قانونمند «اختلافات قضایی بین‌المللی»<sup>۱</sup>

حل و فصل اختلافات قضایی میان دولت‌ها و سایر موجودیت‌های بین‌المللی از طریق ابزارهای حقوقی تلاشی سودمند در راستای صلح و ثبات بین‌المللی به‌شمار می‌رود. دیوان دادگستری بین‌المللی که در چارچوب نظام سازمان ملل متحد عهده‌دار این وظیفه است با مشکلاتی روبه‌روست؛ چرا که دیوان دادگستری بین‌المللی تنها زمانی می‌تواند به اختلافات رسیدگی نماید که طرفین دعوی مایل به پذیرش صلاحیت قضایی دیوان باشند (موسی زاده، ۱۳۷۹: ۱۵۱). این امر مانعی بزرگ در برابر این نهاد حقوقی بین‌المللی محسوب می‌شود. اگر نگاهی کوتاه به تاریخ شصت‌ساله دیوان دادگستری بین‌المللی ببینیم، مشاهده می‌کنیم که بسیاری از مشکلات و فجایع بین‌المللی از قبیل جنگ ویتنام، جنگ عراق و چندین مورد مهم دیگر، تنها به‌خاطر این علت ساده که دولت‌ها مایل به ارجاع موضوعات مذکور به دیوان نبودند، مورد غفلت واقع شدند.

گسترش اساسی حاکمیت قانون در جهان، نیازمند اعطای صلاحیت اجباری به دیوان دادگستری بین‌المللی است تا دیوان نه به‌عنوان یک داور در میان دولت‌ها، بلکه به‌عنوان یک دادگاه واقعی عمل کند (Falk, 1998: 211). اعطای صلاحیت اجباری به دیوان دادگستری بین‌المللی، بدین معنا نیست که دیوان از قدرت کامل برای اجرای تصمیمات خویش برخوردار خواهد شد، بلکه در شرایط فقدان قدرت اجرایی مؤثر، محکومیت رفتار برخی از دولت‌های سرکش از سوی دیوان، تأثیر مهمی بر روابط بین‌الملل خواهد گذاشت.

۵. شکل‌گیری جامعه مدنی جهانی انسانی و مطالعات فرهنگی  
یکی از تأثیرات بارز جهانی شدن بر جوامع سیاسی، تمرکززدایی و شالوده شکنی از ساختارهای موجود است. این امر، امکان ظهور جامعه مدنی نو و جنبش‌های نوین اجتماعی را فراهم کرده است. این جنبش‌های اجتماعی خارج از چارچوب احزاب سیاسی مستقر بوده و تحولی کاملاً جدید را شامل می‌شود. این امر امکان فردگرایی را بیشتر کرده و افراد را قادر می‌سازد تا در تعیین سرنوشت خود فعالانه مشارکت جویند. مفهوم جامعه مدنی بین‌المللی حاکی از افول یا فرسایش مدل وستفالیایی دولت و

جانشین شدن نظامی مرکب از اجتماعات، صلاحیت‌ها و وفاداری‌های همپوش است که بر اساس وابستگی متقابل جهانی ایجاد شده‌اند. این جامعه مدنی نوظهور، به‌صورت شبکه پیچیده‌ای از سازمان‌ها و نهادهای مستقلی که فراسوی دولت‌ها و انحصار حاکمیت ارضی قرار دارند، می‌باشد. بر این اساس به دموکراتیک ساختن علیه اقتدارگرایی و سیاست قدرت، بهای زیادی می‌دهد. تحت این شرایط ساختارهای موجود قدرت، مقبول نبوده و بر استقرار رژیم‌های نوین بین‌المللی همراه با حفاظت از محیط زیست تأکید می‌شود. با این حال، جامعه مدنی بین‌المللی ارتباط تنگاتنگی با جنبش‌های اجتماعی مدرن دارد که در فرایند رشد نظام سرمایه‌داری جهت تعقیب اهداف سیاسی خود به‌وجود آمده‌اند. این گونه جنبش‌ها از طریق تعاملات دائمی با نهادهای بین‌المللی قوام یافته و به‌نوبه خود به تشکیل هنجارها و نهادهای جامعه دولت‌ها کمک می‌رسانند. کارگزاران متشکل جامعه مدنی بین‌المللی معمولاً تهدیدی برای حاکمیت دولت‌ها هستند؛ زیرا برحسب تعریف، ورای مرزهای موجود ملی، قومی و مذهبی قدم می‌گذارند. در این مورد جنبش‌های اجتماعی که در درون جامعه مدنی بین‌المللی قرار گرفته‌اند، مرزهای موجود دولت‌های مستقل را هم‌زمان تضعیف و تقویت می‌کنند. به‌طور کلی، تجربه چنین جنبش‌های فراملی نشان‌دهنده این واقعیت است که چطور این موجودیت‌های نوین می‌توانند موجب تضعیف حاکمیت ملی دولت‌ها بشوند (قوام، ۱۳۸۴: ۱۸۷-۱۸۱).

### نتیجه‌گیری

جهانی شدن دموکراسی که حکایت از چندلایگی دموکراسی دارد، ویژگی‌ها و هنجارهای دموکراسی داخلی را در فراسوی مرزهای ملی مطرح می‌سازد. یکی از برجسته‌ترین هنجارهای دموکراتیک، کثرت‌گرایی می‌باشد که در عرصه بین‌المللی خود را به‌صورت تكثر بازيگران بين‌المللى نشان داده است. تكثر بازيگران بين‌المللى حاکی از قدرت‌گیری نهادها و سازمان‌های بین‌المللی از یک سو و نقش آفرینی بازيگران بين‌المللى غيردولتى از سوى ديگر است. بنابراین، جهانی شدن روندی است که به تكثرگرایی هم در داخل دولت‌ها و هم در خارج از مرزهای ملی انجامیده است که برجسته‌ترین مصداق آن، ظهور بازيگران غيردولتى در عرصه

بین‌المللی می‌باشد. بی‌گمان، تضعیف دولت‌ها به‌عنوان بازیگران اصلی نظام بین‌المللی، عاملی مهم در پیدایش و بازیگری موجودیت‌های غیردولتی نوین بوده است.

اهمیت هنجارها و قواعد حقوقی در امور بین‌المللی از دیگر پیامدهای جهانی‌شدن دموکراسی و تکثرگرایی در نظام بین‌المللی می‌باشد. هرچند که خصلت آنارشیک نظام بین‌المللی برای سال‌های متمادی پایدار مانده است، اما هنجارها و قواعد بین‌المللی به تدریج اهمیت بیشتری می‌یابند و بر رفتار دولت‌ها و سایر بازیگران غیردولتی در سازمان‌های بین‌المللی اثر می‌گذارند. در نظام دولت‌محور کنونی، نمایندگی سیاسی بر اساس اصل حاکمیت و برخورداری از سرزمین مشخص تعریف شده است. این امر موجب شده که بسیاری از موجودیت‌های غیردولتی که ظرفیت تبدیل شدن به یک دولت‌ملت را ندارند، از فضای سیاسی مناسب جهت طرح مسائل و مشکلات خویش محروم شوند. افزایش شمار افراد، گروه‌ها و نهادهای غیردولتی و تعاملات میان آنها به تشکیل جامعه مدنی بین‌المللی منجر شده است. جامعه‌ای که به دموکراتیک ساختن سیاست بین‌الملل بها می‌دهد و افق‌های تازه‌ای برای ساختن جهانی امن و باثبات می‌گشاید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع

### الف - فارسی

- بیلیس، جان و دیگران (۱۳۸۳)، *جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین*، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران، جلد اول، تهران: ابرار معاصر.
- توحیدفام، محمد (۱۳۸۱)، *دولت و دموکراسی در عصر جهانی شدن: سیرری در اندیشه‌های سیاسی معاصر غرب (نظریه‌های دولت و دموکراسی)*، تهران: روزنه.
- سینگر، پیتر (۱۳۸۸)، *یک جهان: اخلاق جهانی شدن*، ترجمه محمد آزاده، تهران: نی.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴)، *روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها*، تهران: سمت.
- موسی‌زاده، رضا (۱۳۷۹)، *سازمان‌های بین‌المللی*، تهران: میزان.
- موسی‌زاده، رضا (۱۳۸۹)، *حقوق سازمان‌های بین‌المللی: حقوق شورای امنیت*، تهران: میزان.
- مولر، کلاوس (۱۳۸۴)، *حاکمیت، دموکراسی و سیاست جهانی در دوران جهانی شدن*، ترجمه لطف‌علی سمینو، تهران: اختران.
- هابرماس، یورگن (۱۳۸۰)، *جهانی شدن و آینده دموکراسی: منظومه پساملی*، ترجمه کمال پولادی، تهران: مرکز.

### ب - انگلیسی

- Anghie, Michael (2000), "Time Present and Time Past: Globalization, International Financial Institutions and the Third World", *International Law and Politics*, 15, no.4.
- Archibugi, Daniel and David Held (2011), *Cosmopolitan Democracy: Paths and way in: Daniel Archibugi, Guido Montani*, European democracy and cosmopolitan democracy, Roma: Altiro Spinelli Publication.
- Axtmann, Reynold (1997), *Liberal Democracy into The Twenty-First Century: Globalization*, Integration and The Nation-State, Manchester: Manchester University Press.
- Bobbio, Norberto (1995), *Democracy and The International System*, Cambridge:

- Polity Press.
- Bohman, James (1998), "The Coming Age of Deliberative Democracy", *Political Philosophy*, 6, no.4.
- Dahl, Robert (1999), "Can International Organizations be Democratic?", *A Skeptical View* in: Ian Shapiro and Casiano Hacker-Cord' on Democracy's Edges, London: Cambridge University Press.
- Falk, Richard (1998), *Law in an Emerging Global Village: A Post-westphalian Perspective*, Ardsley: Transnational Publishers.
- Held, David and Anthony McGrew (1999), *Global Transformations: Politics, Economics and Culture*, Stanford: Stanford University Press.
- Held, David and Anthony McGrew(eds) (2002), *Governing Globalization, Cambridge: Polity Press.*
- Held, David(1995), *Democracy and Global Order: From the Modern State to Cosmopolitan Governance*, Cambridge: Polity Press.
- Mann, Michael (1997), "Has Globalization Ended The Rise of The Nation State", *International Political Economy*, 4, no.3.
- McGrew, Anthony (2002), *Transnational Democracy: Theories and Prospects*, Cambridge: Polity Press.
- McGrew, Anthony (ed) (1997), *The Transformation of Democracy Globalization or Territorial Democracy*, Cambridge: Polity Press.
- Patomaki ,Heikki and Teivo teivainen (2004), *A Possible World: Democratic Transformation of Global Institutions*, London: Zed Books Publication.
- Platter, Marc F (2005), Globalization and Self-government, *Democracy*, Vol,13,no, 3.
- Rahn, Wendy (2005), *Globalization, The Decline of Civic Commitments and the Future of Democracy*, University of Minnesota: Department of Political Science and Psychology.
- United Nations World Summit (2005), Available at: [www.un.org](http://www.un.org)
- Von Bogdandy, Armin (2004), "Globalization and Europe: How to Square Democracy, Globalization and International Law", *The European Journal of International Law*, 15 no.5.